



دلالت‌های رویکرد حقوق اسلامی به تابعیت و شهروندی

محمد صادقی*

چکیده

شهروندی و تابعیت از مباحث مشترک حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل خصوصی است که در نظام‌های حقوقی مختلف با قبض و بسط‌هایی همراه بوده و جوانب متعدد آن واجد آثار حقوقی متفاوتی است. در کنار مکاتب موجود در این حیطه، نظریه و نگرش اسلامی از ویژگی‌ها و آثار منحصر به فردی برخوردار است. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از رهیافت‌ها و آموزه‌های حقوق اسلامی، شهروندی، تابعیت و مفاهیم مرتبط را مورد بررسی قرار داده و در این راستا و بنا به اقتضای بحث، نظری نیز به جایگاه این دو مقوله در حوزه نوپدید جهانی افکنده است. نتایج حاصله حاکی از آن است که در ادبیات حقوق اسلامی اصطلاح تابعیت و شهروندی موضوعیت و کاربرد ندارد و شناخت جایگاه این مفاهیم در متون اسلامی مستلزم مطالعه مفاهیم مشابهی همچون امت، ملت و ناس و همچنین، نهادهایی از قبیل مسالم و غیرمسالم است. بررسی این مسائل در حقوق اسلام، این نتیجه را در پی دارد که فقه اسلامی، عامل اصلی ارتباط را دین و مذهب دانسته، و از این طریق قواعد حقوقی را توصیف، و قانون حاکم در شناخت شهروند از غیر او را تشخیص می‌دهد.

واژگان کلیدی: تابعیت، شهروندی، بیگانه، اقامت، امت، ملت.



۱. مقدمه

۱-۱. تعریف و تبیین پژوهش

تابعیت و شهروندی دو مقوله مهم و واجد آثار عدیده در نظام‌های حقوقی محسوب می‌شود؛ به طوری که از هر دو مفهوم برای انتساب اشخاص به دولت یا کشور معین استفاده می‌شود. بدین سبب رابطه وثیقی بین آن‌ها دیده می‌شود. اصولاً تابعیت بر روابط میان اشخاص و کشورها از جنبه بین‌المللی استوار است در حالی که شهروندی بر اساس وجود علقه و شرایط خاص میان اشخاص و سرزمین و یا اقامتگاه ایجاد می‌شود. این مفاهیم که همواره به تناسب مباحث گوناگون و در ورای نظریات مختلف مطرح بوده‌اند در عداد مفاهیمی هستند که قدمتی تاریخی و کهن دارند. مفهوم شهروندی به مثابه یک نظریه جدید، حوزه نوپدیدی را برای تحقق آزادی‌های فردی و وظایف حقوقی و سیاسی تشکیل می‌دهد که از آن به حوزه عمومی تعبیر می‌شود؛ به نوعی حائل میان دولت و حوزه خصوصی زندگی افراد به حساب می‌آید. از این رو، ارتباط تنگاتنگی با حکومت و دولت دارد.^۱ اما مفهوم تابعیت بیشتر ناظر به نسبت شخص و دولت متبوع اوست. بنابراین تابعیت بر جنبه بین‌المللی تأکید دارد و شهروندی شمول حقوق داخلی را مورد تأکید قرار می‌دهد.^۲ از این حیث که مفهوم شهروندی و تابعیت در میان مکاتب و نظام‌های گوناگون واجد اهمیت است، بدیهی است که دین اسلام - به عنوان کامل‌ترین ادیان و جامع‌ترین برنامه اجتماعی بشریت - نمی‌تواند در قبال این قبیل مسائل فاقد چارچوب و ایده منسجمی باشد. در این نوشتار می‌کوشیم با رویکردی توصیفی - تحلیلی، با بررسی حقوقی شهروندی و تابعیت و مفاهیم مرتبط با آن‌ها در حقوق بین‌الملل خصوصی روشن سازیم که جایگاه و مفهوم و نسبت میان این مفاهیم در حقوق اسلامی بر چه مبنایی استوار است.

۱-۲. ضرورت و اهمیت بحث

به رغم اهمیت تابعیت و شهروندی در حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق داخلی، جایگاه و نسبت آن‌ها با یکدیگر در مکتب حقوقی اسلام به نحو جامع تبیین نشده تا از این طریق بتوان به شبهات موجود در این حیطة پاسخ مستدل ارائه و مشکلات حقوقی

۱- جاوید و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۰

۲- پروین، ۱۳۸۷، ص ۹۲. برای مطالعه بیشتر در دیدگاه متفاوت از مفهوم شهروندی رک:

The demands of Citizenship, Edited by cotrioncs Mckinnon and lain Hampsher monk, continuum, London, and NewYork, 2000



آن را برطرف نمود. یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های پرداختن به این مهم را می‌توان وضعیت مبهم و نسبت میان این مفاهیم در رویارویی این نظام حقوقی با سایر نظام‌ها و مشکلاتی دانست که از این ابهام ناشی می‌شوند. از سوی دیگر و با توجه به اینکه دین اسلام نقش اساسی و مهمی در تعریف و اجرای معیارهای لازم در روابط اجتماعی دارد، به تئوری پردازی در زمینه مفاهیم حقوقی و از جمله، حقوق بین‌الملل خصوصی پرداخته است؛ در حالی که دیگر نظام‌های حقوقی کنونی به‌طور کامل توان پذیرش این ایده‌ها را ندارد. در این میان وظیفه حقوق‌دانان اسلامی در تبیین این پارادایم مهم است تا با بازشناسی این مفاهیم، در عرصه حقوق بین‌الملل خصوصی نقش بسزایی را ایفا نمایند؛ در غیر این صورت تبلور این نظریه را صرفاً باید در عرصه نظری شاهد بود.

فرضیه نگارنده آن است که فقه اسلامی، تقسیم‌بندی موجود و آثار آن در نظام بین‌الملل خصوصی به شیوه کنونی را بر نمی‌تابد و اعمال پارادایم اسلامی در این عرصه مستلزم تغییرات بنیادین در عرصه حقوق بین‌الملل و حتی در مواردی در حیطه حقوق داخلی کشورها (لااقل کشورهای اسلامی) است. از این‌رو طرح این مباحث به تدریج منجر به تحقق آرمان‌های حقوق بین‌الملل خصوصی اسلامی خواهد شد. با توجه به لزوم پرداختن به مسأله مزبور، در این نوشتار بر آنیم ضمن پرداختن به مفهوم شهروندی و تابعیت و بازشناسی جایگاه آن‌ها از مفاهیم مشابه، نظریه اسلامی شهروندی و تابعیت را مورد ارزیابی قرار دهیم.

۲. مفاهیم

۲-۱. شهروند

به تبع اینکه در اثنای تحولات جامعه مدنی در طول تاریخ و طرح مفهوم حقوق بشر، مفهوم شهروند دستخوش تحول قرار گرفته، در فرهنگ‌های عمومی و تخصصی تعریف شاملی از شهروند ارائه نشده است. ولی ظاهراً شهروند ترجمه فارسی CITIZEN بوده و از نظر لغوی به معنای کسی است که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد.^۳ عده‌ای دیگر، واژه شهروند را مترادف با ملت قرار داده‌اند و بیان کرده‌اند شهروند به گروه انسانی که اعضای آن در اثر عوامل پیوند دهنده مادی و معنوی به یکدیگر وابسته گردند و نسبت به جماعت احساس تعلق کنند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر اعضا یکی بدانند، گفته می‌شود.^۴ به نظر می‌رسد شهروندی تقریباً به‌طور

۳- صدری افشار و حکمی، ۱۳۶۹، ص ۶۳۷

۴- قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۳، ص ۵۷



کامل برحسب دارا بودن حقوق در یک کشور معین تعریف می‌شود و امپراتوری‌های قدیم، گواه این مدعا‌یند که هر تبعه‌ای شهروند نیست. افرادی که شهروند هستند، از امتیازات و توانایی مشارکت در امور سیاسی اجتماع موردنظر برخوردارند. بدین‌سان، شهروند بودن در قدم اول به معنای اقدامی است که شخص در جهت قدرت بخشی به خود در برابر محیطی که در آن زاده شده است، انجام می‌دهد.^۵ مقوله شهروندی وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت‌های موردنظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. ضمن اینکه شهروندان به‌عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسؤولیت‌هایی نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند.

۲-۲. حقوق شهروندی

در خصوص مفهوم حقوق شهروندی تعاریف متعددی ذکر شده است که این بیانگر مختصات حقوق بنیادین افراد یک جامعه برای داشتن یک زندگی فردی و اجتماعی فعال است. برخی تعاریف ارائه‌شده از مفهوم حقوق شهروندی عبارت‌اند از: حقوق ناشی از قانون اساسی هر کشوری که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی به آن‌ها اعطاء شده و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است؛^۶ بخشی از حقوق اساسی است که دربرگیرنده کلیه حقوق مدون و مصوب در قوانین اساسی گوناگون کشورها بر شالوده موازین حقوق بشر است.^۷ از این‌رو در حقوق شهروندی انسان به‌مثابه شهروند باید از حقوقی سخن بگوئید که ناظر به این زاییده شدن در جامعه و در نتیجه منافع، مصالح، اخلاق و سیاست‌ها و در یک کلام عقل جمعی و عمومی است و دولت به‌مثابه شخصیتی حقوقی اکنون محور ترسیم حقوق شهروندان و متعهد به محدودیت‌ها و مسؤولیت‌ها است.^۸ این حق بر محور دو اصل طلایی وفاداری به آرمان‌های جمعی و کار مثبت شکل می‌گیرد و حکومت و دولت نمایندگی این سعادت جمعی را بر عهده دارد.^۹ بنابراین، حقوق شهروندی در جایی مطرح می‌شود که حقوق بشر قرار است در درون یک جامعه مدنی با در نظر گرفتن اولویت‌های زندگی اجتماعی ذیل حکومت

۵- کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲، ص ۹۴

۶- آفنداک، ۱۳۸۵، ص ۵۱

۷- مهدی‌پور، ۱۳۸۵، ص

۸- جاوید، ۱۳۸۷، ص ۳۱

۹- جاوید، ۱۳۸۷، ص ۸۸



خاص و در سرزمین خاص شکل قانونی و اجرایی به خود گیرد.^{۱۰}

۳-۲. تابعیت

عموماً لفظ تابعیت معادل کلمه ناسیونالیته^{۱۱} و جنسیه که آن را ملیت نیز ترجمه کرده‌اند، آورده می‌شود. اما به نظر می‌رسد که تابعیت از ملیت متمایز باشد. بدین معنا که اصطلاح تابعیت دارای ارزش حقوقی و سیاسی است؛ در حالی که اصطلاح ملیت واجد ارزش جامعه‌شناسی است. نتیجه چنین تفاوتی آن است که هر کجا مسأله رابطه فرد با دولت و تعلق او به جامعه تشکیل دهنده دولت یا به عبارت دیگر، رابطه فرد با ملت در مفهوم سیاسی آن مطرح باشد اصطلاح تابعیت، و هر جا مسأله تعلق فرد به ملت در مفهوم جامعه‌شناسی آن مطرح باشد اصطلاح ملیت به کار می‌رود. این دو لفظ با آنکه از هم قابل تمایزند، از این حیث باهم یکسان می‌نمایند که هر دو تعیین‌کننده کسانی می‌باشند که از گرد هم آمدن آن‌ها ملت تشکیل یافته است.^{۱۲} به یک عقیده، تابعیت عبارت از رابطه سیاسی و معنوی است که شخصی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد... و کسی که دارای تابعیت کشور معینی است، او را تبعه می‌خوانیم.^{۱۳} بنابراین، به نظر می‌رسد که تابعیت یک رابطه حقوقی، سیاسی، معنوی و دائمی میان یک شخص و یک کشور است که موجب تعلق آن شخص به آن کشور شده و حقوق و تکالیف متقابلی را میان آن‌ها پدید می‌آورد. لذا تابعیت را می‌بایست عضویت شخص - حقیقی یا حقوقی - در جمعیت تشکیل دهنده دولت دانست که بیانگر رابطه حقوقی، سیاسی و معنوی فرد تابع با دولتی معین است و ثمره آن بهره‌مندی وی از حقوقی است که به موجب قوانین کشور متبوع برای شهروندان آن وجود دارد. با این تعاریف، می‌توان عناصر متشکله تابعیت را مانند هر رابطه حقوقی دیگر در دو طرف ملاحظه نمود: یک طرف، تبعه است و طرف دیگر، دولتی است که آن شخص از اتباع او به شمار می‌آید.

۳. شهروندی در اندیشه حقوق خارجی

برای فهم بهتر مفاهیم مورد اشاره در اندیشه اسلامی، لازم است به بررسی مفهوم شهروندی در حقوق خارجی بپردازیم تا تفاوت رویکرد حقوق اسلامی با حوزه نوپدید جهانی به خوبی آشکار گردد. لازم به ذکر است با توجه به این حقیقت که تابعیت

۱۰- جاوید، ۱۳۸۷، ص ۲۷

11- Nationality

۱۲- سلجوقی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۵

۱۳- نصیری، ۱۳۸۵، ص ۲۶-۲۷



بر جنبه بین‌المللی تأکید دارد و شهروندی شمول حقوق داخلی را مورد تأکید قرار می‌دهد، در این مبحث تنها شهروندی را ارزیابی می‌کنیم؛ چراکه می‌توان از بازشناسی مفهوم شهروندی، پیشینه تاریخی و جایگاه کنونی مفاهیم مشابه دیگر را نیز به دست آورد.

۱-۳. پیشینه تاریخی شهروندی در حقوق غربی

به نظر می‌رسد سرچشمه ایده شهروندی را می‌بایست در یونان باستان جست و جو نمود. ظاهر بر آن است که ارسطو اولین نظریه‌پرداز منسجم در باب شهروندی را صورت داده است. در نظر وی شهر، متشکل از شهروندان است و برای شهروند بودن دو معیار شایستگی تصدی منصبی برای دوره نامحدود و متولد شدن از پدر و مادر شهروند را لازم می‌داند.^{۱۴} با تحولات جامعه مدنی در دوران‌های مختلف تاریخی و طرح مفهوم حقوق بشر این مفهوم اندکی دستخوش تحول قرار گرفته و برخی نیز در زمان کنونی برای جداسازی این مفهوم از سایر مفاهیم حقوقی، استقلال نسبی حقوق شهروندی از حقوق بشر و دلالت حقوق شهروندی بر روابط شهرنشینان با همدیگر و رابطه ایشان با ارگان‌های دولتی را از ویژگی‌های بارز حقوق شهروندی می‌دانند.^{۱۵} تکوین و توسعه تاریخی پدیده شهروندی همچون سایر پدیده‌های مدرن دارای یک پیشینه تاریخی بلندمدت (از دولت-شهر آتن در یونان باستان تا امپراتوری روم باستان و قرون وسطی در غرب) و یک پیشینه کوتاه‌مدت (از رنسانس تا عصر روشنگری در سده ۱۸ و دوران تاریخی معاصر در سده ۲۰) است.^{۱۶}

از نظر ارسطو حق شهروندی ناشی از سکونت در جایی معین نیست. زیرا بیگانگان و بندگان نیز در شهر سکونت دارند اما شهروند نیستند. همچنین حق دسترسی به دادگاه‌ها موجد حق شهروندی نیست زیرا بیگانگان هم این حق را به‌موجب پیمان‌های بازرگانی به دست می‌آورند. به همین‌گونه کودکان چون به سن برخورداری از حقوق مدنی نرسیده‌اند و پیران از آن‌رو که به سبب سالخوردگی از خدمت معاف‌اند در شمار شهروندان نمی‌آیند. به این ترتیب در دولت-شهرهای باستانی موقعیت شهروندی به‌شدت انحصاری بوده و مبتنی بر نابرابری افراد جامعه بود. در یونان قدیم، افراد ساکن در یونان دو درجه بودند، شهروندان درجه یک که ساکنان اصلی یونان بوده‌اند و درجه دو که

۱۴- سلطانی، ۱۳۸۵، صص ۱۱۳-۱۱۴

۱۵- السان، ۱۳۸۵، ص ۴

۱۶- نجاتی حسینی، ۱۳۸۰، ص ۲۵



بردگان و غیر یونانی‌ها محسوب می‌شدند.^{۱۷} در روم نیز اتباع کشور به دودسته تقسیم می‌شدند: شهروندان؛ یعنی رومیان اصلی که از حقوق و مزایای بیشتری برخوردار بودند و رعایا؛ یعنی اقوام و ملل دیگری که تحت تسلط حکومت رومیان بودند.^{۱۸}

۲-۳. جایگاه شهروندی در حوزه کنونی حقوق غربی

از حیث نظری، دوران مدرن بر مفهوم شهروندی به‌عنوان عضویت کامل و حقوق برابر تمام افراد در یک جامعه تأکید می‌نماید. به‌بیان دیگر، شهروندی توانایی افراد را برای قضاوت و تصمیم‌گیری در مورد زندگی خودشان تصدیق نموده و حقوق آنان را بر مبنای نژاد، مذهب، طبقه و جنسیت تعیین نمی‌کند. موجودیت حقوقی شهروند با توجه به حقوق و تکالیفی که دولت بر عهده اعضای جامعه می‌نهد قابل بررسی است. از این طریق می‌توان تمایز میان شهروندان از بیگانگان را نیز تشخیص داد. بنیادی‌ترین حق شهروندی، حق زندگی و اشتغال در کشور است که گاهی ممکن است به بیگانگان یا به شهروندان خارجی اجازه آن را ندهند مگر فقط تحت شرایط معین. همچنین به شهروندان اجازه دادن رأی، شرکت در انتخابات و پرداخت به پیشه‌های معینی که غیر شهروندان به آن‌ها دسترسی ندارند داده می‌شود و در این معنا، شهروند با یک احساس وفاداری به دولت خود و حتی شور و شوق برای دفاع از آن مشخص می‌شود. لذا صرف برخورداری از حقوق مدنی باعث بروز احساس شهروند بودن در افراد نمی‌گردد. بدین ترتیب اعضای گروه‌هایی را که شاید به دلیل محرومیت اجتماعی یا تبعیض نژادی از دولت خود احساس بیگانگی می‌نمایند، را نمی‌توان شهروند کامل محسوب نمود؛ حتی با وجود آنکه آن‌ها نیز ممکن است از برخی حقوق رسمی برخوردار باشند. بنابراین ویژگی کلیدی و معرّف اساسی شهروندی که آن را از تابعیت صرف متمایز می‌کند، وجود یک جنبه مشارکت است.^{۱۹} از این رو می‌توان گفت در دوره مدرن، حوزه خصوصی برای شهروندان اهمیت فراوانی دارد و مسائل این حوزه را نیز نمی‌توان به رأی عمومی گذاشت. ویژگی‌های مفهوم شهروندی در اندیشه غرب که مبتنی بر فردگرایی و اصالت اراده است را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. در این نظام، شهروند فردی است جدای از جامعه و منفرد دارای اصالت است و این تفرد و استقلال مبنای حقوق اوست.
۲. شهروندی از آفرینش جداست؛ بر این اساس جدایی میان دانش و ارزش یا به

۱۷- پروین، ۱۳۸۷، ص ۹۰

۱۸- رضایی‌پور، ۱۳۸۵، ص ۱۱

۱۹- فالکس، ۱۳۸۱، ص ۱۳



سخن دیگر واقعیات و ارزش‌ها (اخلاقیات)، مورد تأکید قرار گرفته است.^{۲۰}

۴. شهروندی و مفاهیم مرتبط با آن در فقه اسلامی

در منابع اصیل اسلامی این واژه یا واژه‌های مترادف به کار نرفته‌اند، ولی برای تشکیل یک زندگی اجتماعی سالم، از امت واحد سخن به میان آمده است. از دیدگاه قرآن کریم انسان‌ها وحدت در خلقت دارند؛ چون خداوند آن‌ها را نفس واحد آفریده است. در این نگرش، مرزهای عقیدتی و دینی، امت‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد نه مرزهای جغرافیایی؛ و هر فردی که مسلمان و پایبند به قرآن و شریعت باشد شهروند امت اسلامی محسوب می‌شود و عناصری چون نژاد، قبیله و زبان تأثیری ندارند.^{۲۱} از آنجاکه مفهوم شهروندی هنگامی پا به عرصه خواهد نهاد که طرفین این رابطه حقوقی، سیاسی و اجتماعی یعنی جامعه و دولت شکل گرفته باشند، لذا ظرف تحقق این حقوق جامعه و حکومت است. بدین ترتیب می‌توان گفت جایگاه و پیشینه شهروندی در اسلام را بایستی با تشکیل حکومت حضرت رسول (ص) در مدینه مورد بررسی قرارداد. پس از پیامبر اکرم (ص) مهم‌ترین سند رعایت حقوق شهروندان نامه امام علی (ع) به مالک اشتر و فرازهای حکیمانه ایشان در نهج‌البلاغه است.

به‌عنوان نمونه، مهم‌ترین حقوق شهروندی را از دیدگاه حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌توان به انواع زیر تقسیم نمود:

۱. حقوق سیاسی
۲. حقوق معنوی
۳. حق امنیت شهروندی
۴. حقوق فرهنگی شهروندی
۵. حقوق اقتصادی
۶. حقوق قضایی شهروندی.^{۲۲}

همان‌گونه که اشاره شد، با بررسی متون اسلامی، این حقیقت آشکار می‌گردد که

۲۰- برای مطالعه مقایسه‌ای مفاهیم مرتبط در حقوق غربی رک: سروری مقدم، ۱۳۸۳، صص ۱۱ الی ۱۵.

همچنین رک:

Crawford, E.B, International Privet Law in Scotland, Edinburgh, W. Green/ Sweet & Maxwell, 1998

Fransman, Laurie, The Case for Reform of Nationality Law in the United Kingdom, Oleary, S. & Tilikainen, T, Citizenship and Nationality Status in the New Europ, London, Sweet & Maxwell, 1998

۲۱- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۹

۲۲- پرتوی زاده، ۱۳۹۰، صص ۳-۲۳؛ داوری، ۱۳۸۹، صص ۱۲۳-۱۹۶



واژه‌ای تحت عنوان حقوق شهروندی به‌عنوان یک مفهوم و اصطلاح مستقل و مشخص به معنایی که امروزه در اندیشه سیاسی و حقوقی مدرن مراد است، در میان واژگان اسلامی مشاهده نمی‌شود و می‌توان اذعان داشت که حداکثر تا پیش از نیمه‌های قرن گذشته، این مفهوم از سوی اندیشمندان اسلامی به کار نرفته است؛ هرچند که در فرهنگ اسلامی آموزه‌ها و احکام فراوانی در جهت رعایت شأن، کرامت و حقوق انسان‌ها وارد گردیده است و کرامت انسانی از جمله اصول مؤثر در اجتهاد است.^{۲۳}

از همین جهت، به‌طور کلی باید اذعان نمود که اسلام جامعه‌ای را بنیان نهاده که مرزهای آن را وطن، نژاد و امثال آن تعیین نمی‌کند.^{۲۴} لذا برخلاف حقوق جدید که تابعیت به معنای تبعیت از دولتی خاص است، از منظر حقوق اسلامی، معیار تشخیص تابعیت فرد، مذهب است.

بنابراین در نظریه اسلامی تمایز تبعه و بیگانه بر اساس معیار پیمان و اسلام صورت می‌گیرد. به شرح دقیق‌تر، در فرهنگ اسلامی واژه‌هایی مانند ملت، امت، ناس و... مشاهده می‌گردد که رابطه زیادی با مفهوم شهروند دارند. در این مقال به بررسی این مفاهیم می‌پردازیم.

۱-۴. ملت

ملت^{۲۵} را می‌توان یک واحد بزرگ انسانی تعریف نمود که عامل پیوند آن فرهنگ و اراده مشترک است. از جمله ویژگی‌های هر ملت، اشغال یک قلمرو جغرافیایی مشترک است. به عبارت دیگر ملت، به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در یک کشور زندگی می‌کنند و دارای فرهنگ مشترک هستند. از حیث لغوی نیز ملت کلمه‌ای عربی و به معنی راه و روش است. باین حال در اصطلاح امروزی، این کلمه مفهوم مغایری با مفهوم اصلی خود پیدا کرده و اصطلاح فارسی آن یک اصطلاح مستحدث است. چراکه اعراب امروز در مواردی که ما کلمه ملت را به کار می‌بریم کلمه قوم یا شعب را به کار می‌برند.

۲-۴. امت

امت (الامه)، به هر جماعتی که امری واحد (مثل دین واحد، مکان واحد، خواه آن امر قهری باشد یا اختیاری) آنان را حول یکدیگر گردآورده باشد، اطلاق می‌گردد. واژه امت (الامه) در قرآن به معنای متعددی آمده است از جمله:

۲۳- محقق داماد، ۱۳۹۶

۲۴- طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۲۵-۱۲۶



۱. گروه و جماعتی از انسان‌ها^{۲۶}
 ۲. اجل و زمان و مدت^{۲۷}
 ۳. مردم اهل ایمان و جماعت دین‌دار^{۲۸}
 ۴. مردم منطقه‌ای از زمین که در برهه‌ای از زمان پیامبری برای آنان فرستاده شده و ایشان به او ایمان آورده و یا تکذیب کرده‌اند.^{۲۹}
 ۵. رهبر، پیشوا و مقتدا^{۳۰}
 ۶. دین، مکتب و روش، طریقت، گروه هم‌کیش، صنف.^{۳۱}
- امت، خاستگاه عقیدتی و ایمانی دارد و در نصوص معتبر اسلام و همچنین در قرآن کریم، مبنای بحث درباره پیروان پیامبر اسلام و انبیای سابق است. بر این اساس عالم به دو مجموعه بزرگ یعنی دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌شود و همان‌گونه که امت اسلام (مسلمین) امت واحده است؛ کفر هم که شامل همه پیروان ادیان دیگر یا اقوام فاقد دین است، امتی واحد به حساب می‌آید. در این چارچوب، تقسیم‌بندی دوقطبی جهان معنادار می‌شود: دارالاسلام یا دارالعدل؛ جایی است که در آن احکام اسلامی اجرا می‌شود و مسلمین، شعائر دینی خویش را به صورت کامل به اجرا درمی‌آورند و دارالکفر یا دارالشُرک؛ جایی است که در آن مسلمین اکثریت ندارند و احکام اسلامی نمی‌تواند در آنجا ابراز و اجرا شود. در توضیح معنای واژه امت، بر گروه پیروان یک پیامبر به عنوان معنای (امت) تأکید می‌شود؛ به طوری که در اصطلاح متکلمان به پیروان پیامبران اطلاق می‌گردد یعنی کسانی که به یکی از فرستادگان خدا ایمان آورند و پیامبری وی را از سوی خدا بپذیرند. همچنین، امت به گروه و دسته‌ای از هر قوم می‌گویند و گاهی نیز بر هر دسته که پیامبری برای آن‌ها فرستاده شده اطلاق می‌شود.
- اصطلاح امت در اسلام، بیانگر مفهومی اساسی است و اغلب به معنای جامعه مسلمانان است. هر چند این واژه در طول تاریخ توسعه یافته اما غالباً برای ابراز وحدت اصولی مسلمانان در اشکال گوناگون به کار رفته است. در مجموع می‌توان گفت امت در

۲۶- «وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْبُدُونَ قَوْمًا لَّهِ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعْذِبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْدَرَةٌ إِلَی رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ» (اعراف/۱۶۴)

۲۷- «وَ لئنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَیْ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّیَقُولُنَّ مَا یَحْسِبُهُ أَلَا یَوْمَ یَأْتِيهِمْ لَیْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِءُونَ.» (هود/۸)

۲۸- «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ.» (آل عمران/۱۱۰)

۲۹- «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَي هَؤُلَاءِ شَهِيدًا.» (نساء/۴۱)

۳۰- «إِنِّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.» (نحل/۱۲۰)

۳۱- «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَي أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَي ءَأْتَارِهِمْ مُّهْتَدُونَ.» (زخرف/۲۲)

معارف اسلامی به معنای مردم یا عده‌ای از انسان‌هاست که با یکدیگر پیوند دینی دارند و از یک پیامبر پیروی می‌کنند. از این رو بر اساس اندیشه اسلامی، امت تشکیل شده از انسان‌های هم‌فکر و هم‌عقیده‌ای است که بر اساس عقیده و آرمان مشترک، سازمان سیاسی و نظام مشترکی را پذیرفته‌اند و اتحاد و یکپارچگی از عناصر تشکیل دهنده و خصلتی تفکیک‌ناپذیر از آن است.^{۳۲} بنابراین، علمای اسلامی برای تقسیم و تفکیک میان مسلمین از غیرمسلمین، اصطلاحات دارالاسلام و دارالکفر را به کار می‌برند و برای دارالکفر نیز قائل به تقسیم‌بندی فرعی شده‌اند:

۱. دارالعهد: قسمتی از دارالکفر که با مسلمانان هم‌پیمان است.
۲. دارالهدنه / دارالمهادنه: قسمتی از دارالکفر که با مسلمین در آشتی / آتش بس است.
۳. دارالحرب: قسمتی از دارالکفر که با مسلمین در حال جنگ یا خصومت آشکارند. بدیهی است که طبق ضوابط فقهی هر کدام از بخش‌های دارالاسلام و دارالکفر، احکام و قواعد ویژه‌ای برای تعامل و ارتباط دارند که بیان تفصیلی آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است.

۳-۴. ناس

ناس، اسمی است که برای جمع وضع شده (مثل قوم و رهط) و بر انس و جن اطلاق می‌شود. این کلمه مرادف انسان، انس و بشر است؛ با این تفاوت که ناس و انسان، اسم جنس جمعی است و بر فرد اطلاق نمی‌شود ولی بشر بر فرد و جمع اطلاق می‌شود.^{۳۳} کلمه انسان نیز اسم جنسی است که بر تک‌تک افراد بنی‌آدم اطلاق می‌گردد. بر این اساس، ناس را باید مرادف بشر دانست که فارغ از مذهب و آیین مورد حق یا تکلیف قرار می‌گیرند. تبلور این مهم را به وضوح در آیات مهمی از قرآن می‌توان ملاحظه نمود که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳/حجرات) در واقع این آیه در عین اشاره به یکی از دلالت‌های مترتب بر شهروندی، حامل اصل مهم وحدت خانواده بشری است که به موجب آن همه انسان‌ها از یک پدر و مادر آفریده شده و عضوی از خانواده بشری هستند.

۴-۴. رعیت

در فرهنگ اسلامی، واژه‌هایی نظیر رعیت، امت و ناس به معنی مردم به چشم

۳۲- عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۹. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/۹۲)

۳۳- جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۴



می‌خورند که با واژه شهروند و تابعیت ارتباط دارند. در میان واژه‌های مذکور، واژه رعیت از نظر مفهوم سیاسی - حقوقی از دیگر واژه‌ها به مفهوم شهروند نزدیک‌تر است. رعیت به معنی مسؤولیت حاکم در برابر مردم، در زبان عربی بار مثبتی دارد اما معنای منفور آن در زبان فارسی و خلط میان این دو معنا موجب گردیده است که از اطلاق رعیت بر مردم در اندیشه حقوقی-سیاسی جدید معنای منفی به ذهن متبادر گردد. با توجه به این مسأله امروزه مناسب‌ترین واژه در زبان فارسی به جای واژه رعیت در منابع دینی، واژه شهروند است.

۵. جایگاه تابعیت و اقامتگاه در حقوق اسلامی

از منظر اسلام تابعیت بر یکی از دو پایه ایمان (اسلام) و پیمان استوار است. از این رو فردی تابع دولت اسلامی به شمار می‌رود و از حقوق شهروندی بهره‌مند می‌گردد که یا مسلمان باشد و یا کتابی‌ای (اهل کتاب) که با دولت اسلامی پیمان ذمه (اهل ذمه) بسته است.^{۳۴} بنابراین مرز خودی یا بیگانه بودن فرد تنها با یکی از دو معیار یادشده تعیین می‌گردد.

بر خلاف حقوق امروز که تابعیت به معنی پیروی از دولت معیار است، از دیدگاه اسلام سنجه، پیروی خلق از خالق است و مذهب محوریت دارد.^{۳۵} با توجه به توضیحات ارائه شده، در اسلام، تبعه یعنی مسلمان، و غیرمسلمان در فقه اسلامی بیگانه محسوب و آثار حقوقی بیگانگان بر او حمل می‌شود. از این رو فرد بیگانه پس از کسب امان، مستأمن محسوب شده و با قبول آن از سوی حکومت اسلامی می‌تواند وارد قلمرو اسلامی شده و از حمایت حکومت اسلامی و حقوق مربوطه برخوردار شود. در اسلام تابعیت بر دو محور شکل می‌گیرد:

۵-۱. تابعیت اُمی یا اسلامی

تابعیت اُمی یا اسلامی به معنای پیوندی است که در پرتو آن افراد مؤمن و مسلمان گرد هم می‌آیند و امت واحدی را تشکیل می‌دهند. تابعیت اصلی از نظر اسلام همین تابعیت است. بنا بر همین معیار است که در نظر فقیهان، فردی که پدر و مادر او یا یکی از آنان هنگام انعقاد نطفه وی مسلمان باشند، مسلمان محسوب و از تابعیت دولت اسلامی برخوردار می‌گردد؛ به گونه‌ای که حتی اگر والدین او بعد از انعقاد نطفه مرتد

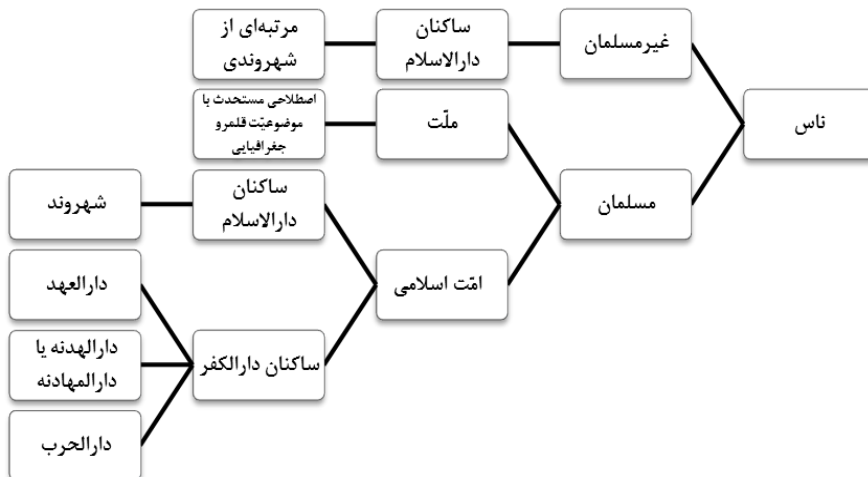
۳۴- هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۱۰

۳۵- دانش پژوه، ۱۳۸۱، ص ۲۶

شوند تأثیری در تابعیت او ندارد.^{۳۶}

۲-۵. تابعیت ملی

تابعیت ملی از گرد هم‌آیی افراد انسانی با پیوند ملیت، که یک ملت را تشکیل می‌دهد به وجود می‌آید. این تابعیت از نظر اسلام، یک تابعیت ثانوی و به تعبیری اضطراری و به سبب اقتضای ضرورت‌هاست. چراکه اشاره کردیم تابعیت اصیل از نظر اسلام، تابعیت امی است. به هر حال، در اسلام نگاه رایج، بیشتر به مفهوم امت معطوف است. البته اضطراراً ملت نیز پذیرفته می‌شود و در واقع دولت-کشور مفهومی مدرن و بیگانه با این رویکرد است. پرواضح است که تابعیت به معنای مدرن آن، نتیجه تقسیم سرزمینی جوامع اسلامی است. ایده تعلق مردمان به زمین در حقیقت محصول ظهور دولت-کشورهایی با حاکمیت سرزمینی است. در ادبیات سنتی اسلامی مدل تعلق مردمان عبارت است از جامعه واحده‌ای به نام امت که در لوای هنجارهای شریعت زندگی می‌کنند. می‌توان گفت که اندیشه اسلامی از اندیشه غرب بر اساس این واقعیت که جامعه معیار در اندیشه اسلامی، امت است، تفکیک می‌شود. در حقیقت مفهوم کشور، سرزمینی همراه با شهروندی فردگرایانه، قانون عرف‌مدار و اصل حاکمیت سرزمینی برای رویکرد مورد اشاره مفاهیمی بیگانه بوده‌اند و در اصطلاح رایج، مفهوم امت شامل هر مسلمانی بدون توجه به نژاد، رنگ و وضعیت اجتماعی و جایگاه جغرافیایی است. بر این اساس می‌توان رابطه شهروندی با تابعیت را از منظر اسلامی در نمودار زیر خلاصه نمود:





مقایسه میان واژگان فوق مؤید این است که در فقه اسلامی، در صورت تراحم یا تعارض میان منافع ناس، امت و ملت ترجیح با منافع امت است و تنها در صورتی امکان تقدیم منافع ملت بر منافع امت وجود دارد که امکان تأمین منافع امت وجود نداشته باشد و در این تعارض یا تراحم، میان منافع داخلی یا خارجی تفاوتی وجود ندارد. علت عدم ترجیح ناس بر این استدلال استوار است که همان گونه که تصریح گردید، در نظریه شریعت، اصالت با دین است و با توجه به اینکه واژه ناس شامل مسلمان و غیرمسلمان می‌گردد، لذا طبق فقه اسلامی و بر اساس قاعده نفی سبیل، غیرمسلمان نمی‌تواند بر مسلمان ترجیح داده شود.^{۳۷}

۳-۵. بی‌تابعیتی

مراد از پدیده بی‌تابعیتی یا آپاترید، فقدان تعلق یک فرد به یک کشور معین و نداشتن یک دولت متبوع است. از این رو، اصل بر لزوم بهره‌مندی هر شخص از تابعیت (نفی بی‌تابعیتی) بوده و هیچ‌کس نمی‌تواند تابعیت خود را از دست بدهد بدون اینکه تابعیت جدیدی را تحصیل کرده باشد.^{۳۸}

با پذیرش این واقعیت که ملاک تعیین تابعیت در نظریه اسلامی، عنصر دین است، بر آنیم تا به بررسی این پدیده در نظریه اسلامی تابعیت بپردازیم. در نیل به این مهم باید توجه داشت که مهم‌ترین واژه مرتبط با این بحث در فقه اسلامی، مفهوم ناس است و با اذعان به این امر که در مبانی اسلامی، این کلمه مرادف انسان، انس و بشر بوده و در آیات قرآن و روایات نیز ناس به دو گروه مسلمان و غیرمسلمان تقسیم شده، از این رو در مبانی اسلامی ناس (بشر) می‌تواند اعم از مسلمان باشد و یا غیرمسلمان. بنابراین، تمامی ابناء بشر را می‌بایست یا داخل در گروه مسلمانان یا غیرمسلمانان دانست. (نمودار فوق)

نکته مهم در این خصوص آن است که اعمال این نظریه منصرف از برخی پدیده‌های حقوقی همچون بی‌تابعیتی است. زیرا با تعریف و تقسیم‌بندی فوق، ملاک شناسایی تابعیت انسان‌ها از یکدیگر، شریعت و دین بوده و اکثر ابناء بشر از این مهم برخوردارند و به عبارتی دیگر، تمامی انسان‌ها در تقسیم‌بندی فوق قرار خواهند گرفت و مشمول یکی از دو تابعیت اسلامی یا تابعیت غیر اسلامی می‌گردند. البته لازم به ذکر است که از حیث عملی، اعمال نظریه اسلامی تابعیت و شهروندی در شرایط کنونی، واجد کارایی

۳۷- «و لن یجعل الله للکافرین علی المسلمین سبیلاً» (نساء/ ۱۴۰)

۳۸- نصیری، ۱۳۸۵، ص ۳۷



عملی کمتری است. چراکه آموزه‌های اسلامی در موارد متعدد با حقوق بین‌الملل خصوصی عرفی قابل جمع نبوده و کارایی عملی آن به‌نوعی مستلزم تحول در نظام بین‌الملل خصوصی عرفی است.

۴-۵. تابعیت مضاعف

از اصول کلی حقوق بین‌الملل خصوصی، اصل ممنوعیت داشتن بیش از یک تابعیت (نفی تابعیت مضاعف) است و منظور از آن این است که یک انسان نمی‌تواند در آن واحد دارای تابعیت بیش از یک کشور باشد. در مورد امکان سنجی وجود این پدیده در حقوق اسلامی، لازم است تصریح شود که از آنجاکه ملاک تعیین تابعیت در نظریه اسلامی، عنصر دین و شریعت است و هر کس که مسلمان باشد، تبعه اسلام محسوب می‌شود؛ و نیز با عنایت به این حقیقت که از نظر منطقی و عقلی هیچ‌کس نمی‌تواند در آن واحد دارای دو دین (مسلمان و غیرمسلمان) باشد، از این حیث امکان وجود این پدیده در حقوق اسلامی منتفی خواهد بود.

۵-۵. اقامتگاه

در مفهوم حقوقی اقامتگاه آورده‌اند: «رابطه‌ای است حقوقی دارای بعضی از خصایص سیاسی که بین اشخاص و حوزه معینی از قلمرو دولتی برقرار می‌شود و بدین وسیله اشخاص بدون آن که واجد وصف تبعه باشند، از گروه ساکنین و متعلقین به آن حوزه تشخیص می‌شوند.»^{۳۹} به‌رغم اینکه مباحث مربوط به اقامتگاه در فقه تحت عنوان وطن یا ذیل بحث از قصد اقامه ده روز و بیشتر از آن، در غیر وطن آمده^{۴۰} اما از آنجاکه بر اساس حقوق اسلامی در قلمرو وسیع دارالاسلام برای مسلمین مرزهای جغرافیایی مطرح نیست، فقهای اسلام از این وطن بزرگ اسلامی به دارالاسلام تعبیر کرده‌اند و کلمه وطن را بیشتر به مفهوم اقامتگاه شخصی در مسائل فقهی احکام به‌کار برده‌اند.^{۴۱} به‌تبع این امر، اصل آزادی انتخاب اقامتگاه برای هر فرد مسلمان، همان‌گونه که در قلمرو کشور اسلامی به‌عنوان یک حق مشروع شناخته‌شده، در خارج از آن قلمرو نیز اصلی مسلم و حقی مشروع تلقی شده و حقوق اسلامی هیچ‌گونه مانعی برای سکونت و اقامت اتباع خود در سرزمین بیگانگان ایجاد ننموده و به آنان آزادی کامل بخشیده است تا هر نقطه‌ای را که اختیار نمودند، به‌منظور اقامتگاه خود انتخاب کنند. اما در

۳۹- نصیری، ۱۳۸۵، ص ۸۰

۴۰- طاهری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۶۴

۴۱- عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۵



مورد امکان اختیار قلمرو اسلامی برای غیرمسلمانان به عنوان اقامتگاه، اصول سه گانه‌ای پیش‌بینی شده است:

۱. «داشتن یک اقامتگاه دائمی برای تبعه پیمانی (اهل کتاب و ذمه) ضرورتی ندارد و تعیین اقامتگاه تابع اراده و اختیار شخصی افراد اقلیت‌های مذهبی است و الزام و تحمیلی در این مورد وجود ندارد؛ مگر در موارد استثنایی که شرایط قرارداد ذمه و یا مصالح طرفین، تعیین اقامتگاه مشخصی را برای آنان ایجاب می‌کند.
۲. اقامتگاه تبعه پیمانی ممکن است متعدد باشد.
۳. اقامتگاه برای اهل ذمه امر همیشگی نیست. آنان می‌توانند به اختیار خود هر وقت بخواهند محل اقامت خود را تغییر دهند.»^{۴۲}

۶. الگوبندی نظریه اسلامی

به‌طور کلی، معیار حقوقی عضویت در جامعه اسلامی (شهروندی به زبان امروزی) یکی از این دو ملاک است: مسلمان بودن یا پیمان‌پذیر بودن (نداشتن انگیزه و فعالیت مبتنی بر دشمنی). لذا هر کس که در ذیل یکی از این دو معیار قرار نگیرد، بیگانه تلقی می‌شود. در این خصوص باید توجه داشت که دسته‌ای از بیگانگان یعنی اقلیت‌های مذهبی که منحصرأً به پیروان ادیان یهودی، مسیحی یا زرتشتی را تشکیل می‌دهند با پرداخت جزیه و امضای پیمان ذمه با حکومت اسلامی، اجازه اقامت دائم و بهره‌مندی از حقوق نسبتاً کامل شهروندی را می‌یابند. در مقام مقایسه می‌توان گفت که اهل ذمه از تمام حقوق مسلمین برخوردار نیستند و دارای محدودیت‌هایی هستند که این محدودیت‌ها باید در پیمان ذمه مندرج بوده و به امضای آنان برسد؛ مثل عدم تبلیغ مذهبی، عدم تجاهر به منکرات و...^{۴۳} از سوی دیگر بیگانگان مستأمن در قلمرو اسلامی دارای حقوق زیر می‌باشند: آزادی ورود و اقامت، آزادی انجام فرایض مذهبی، آزادی انتخاب اقامتگاه، مصونیت از تعرض و... به‌طور کلی، در این مورد که اشاره شد در گزارش‌های راجع به حقوق اسلامی، غیرمسلمانان محدودیت‌هایی از حیث ضوابط ناظر به تابعیت دارند، به معنای نفی مطلق حقوق شهروندی ایشان نیست. چراکه در تبیین شهروندی از منظر اسلامی، آنچه مبرهن است، این حقیقت است که مطابق آیه ۹۴ سوره انعام معیار پذیرش زندگی جمعی مسلمانان و غیرمسلمانان، همزیستی مسالمت‌آمیز است و همین که کسی در ظاهر اعلان صلح و دوستی کند، عضو جامعه

۴۲- عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۵۶. برای مطالعه بیشتر در مورد تحلیل مفهوم اقامتگاه در غرب با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی رک: پاکتچی، ۱۳۸۳، صص ۷۹ الی ۱۱۰.

۴۳- عمید زنجانی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۳



و یک شهروند محسوب است. بنابراین، ملاک مهمی که می‌تواند در نفی مطلق حقوق شهروندی در تفسیر شرعی واقع شود این است که در روابط اجتماعی، معیار حذف شخص از ضوابط شهروندی، تقسیم ناشی از مسالم و محارب خواهد بود.^{۴۴} به این معنا که حذف یک شخص از شمول شهروند اسلامی منوط به تحقق اعمالی است که منتهی به ازاله وصف مسالم از جانب او گردد. در واقع حقوق اسلامی با نگرشی واقع‌گرایانه نسبت به انسان به‌عنوان یک شخص و انسان به‌عنوان یک عضو اجتماع، اختیار و آزادی انتخاب وی را به رسمیت شناخته است. از این‌رو از دیدگاه اسلامی، ایمان حقیقی مبنای شکل‌گیری اجتماع حقوقی - سیاسی نیست بلکه اسلام ظاهری نیز بنیاد اجتماع سیاسی را پی می‌ریزد.^{۴۵} به این ترتیب، از دیدگاه قرآن آزادی همگان مورد احترام قرار گرفته و حق حیات و بهره‌مندی از مواهب دنیوی را بر همه انسان‌ها (ناس) مفروض دانسته است. مصادیقی از این حقیقت در حقوق اسلامی، عبارت‌اند از:

قرآن کریم در مورد کرامت ذاتی انسان می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم (بسیار گرمی داشتیم) و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیدیم.»^{۴۶}

امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «نسبت به مردم همانند حیوان درنده‌ای که خوردن آنان را غنیمت شمری مباش چراکه آن‌ها دو دسته‌اند: یا برادران دینی تو هستند یا بشری همانند تو»^{۴۷}

۴۴- محقق داماد، ۱۳۹۶

۴۵- طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۳۶، ص ۲۰۷-۲۰۶

۴۶- «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/ ۷۰)

۴۷- «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نامه ۵۳ نهج البلاغه). در این مورد رک: پرتوی‌زاده، ۱۳۹۰، صص ۳-۲۳؛ جاوید، ۱۳۸۷، صص ۹۰-۲۰۷



نتیجه

۱) تابعیت بر روابط میان اشخاص و دولت خاص استوار است در حالی که شهروندی بر اساس وجود علقه و شرایط خاص میان اشخاص و سرزمین و یا اقامتگاه ایجاد می‌شود و این دو مقوله را از این حیث می‌توان از یکدیگر تفکیک نمود. لذا به‌طور کلی تابعیت بر جنبه بین‌المللی تأکید دارد و شهروندی شمول حقوق داخلی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

۲) با بررسی متون اسلامی، این حقیقت آشکار می‌گردد که مسأله‌ای تحت عنوان حقوق شهروندی به‌عنوان یک مفهوم و اصطلاح مستقل و مشخص به معنایی که امروزه در اندیشه حقوقی مراد است، در میان واژگان فقهی اسلامی مشاهده نمی‌شود و شناخت جایگاه این مفاهیم در اندیشه اسلامی مستلزم بررسی و مطالعه مفاهیم مشابهی همچون امت، ملت، ناس و رعیت و همچنین، نهادهایی همچون مسالم و غیرمسالم است.

۳) مبنای تقسیم‌بندی در روابط بین‌الملل اسلامی، شریعت است و بر این اساس جهان به دو قلمرو دارالاسلام و دارالکفر/ دارالشک تقسیم می‌شود. لذا بر اساس آرای که در کتب فقهی مطرح شده، جغرافیای عالم را می‌توان بر اساس اصول و موازین عقیدتی و ایمانی ترسیم کرد. از این رو دنیای اسلام نمی‌تواند بر پایه ملاک‌های قومی، ملی، نژادی و نظایر آن‌ها به اجزای جدیدتر و کوچک‌تری تقسیم شود.

۴) ملت به‌عنوان عامل انسانی جامعه سیاسی و یکی از عناصر سه‌گانه تشکیل‌دهنده دولت-کشور در ارتباط با سرزمین معین (عامل ارضی) مفهوم پیدا می‌کند؛ در حالی که مفهوم امت صرفاً مفهومی عقیدتی است.

۵) مقایسه اصطلاحات فوق در درون فقه اسلامی بیانگر این نتیجه خواهد بود که مرزهای عقیدتی و دینی، امت‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازند. از این رو عصاره نظری حقوق اسلامی در این عرصه را باید در نسبت میان مفاهیم ملت (به معنای عامل انسانی یک جامعه حقوقی و یکی از عناصر سه‌گانه تشکیل‌دهنده دولت) و امت (به‌عنوان مفهومی عقیدتی و مبنای حقوق بین‌الملل اسلامی) و ناس خلاصه نمود؛ با این تفصیل که حیطة شمول ناس از امت و امت از ملت بیشتر است. لذا از آنجاکه در نظریه اسلامی اصالت با اراده شریعت است، در صورت تراحم یا تعارض میان منافع ناس، امت و ملت، ترجیح با منافع امت است و تنها در صورتی امکان تقدیم منافع ملت بر منافع امت وجود دارد که به نحوی امکان تأمین منافع امت



وجود نداشته باشد. همچنین، با توجه به اینکه واژه ناس شامل مسلمان و غیرمسلمان می‌گردد، بر اساس قاعده سیاسی نفی سبیل، غیرمسلمان نمی‌تواند بر مسلمان ترجیح داده شود. البته به شرحی که اشاره شد، این قضایا به معنای نفی مطلق حقوق شهروندی غیرمسلمین نبوده و معیار تمتع از حقوق شهروندی، مقوله و ملاک مسالم و غیرمسالم است.

۶) به فراخور اعمال نظریه اسلامی تابعیت، عدم وجود پدیده تابعیت مضاعف لازم می‌آید. از این رو این امر واجد مواهبی برای جوامع بشری خواهد بود؛ چراکه تمامی نظام‌های حقوقی با پدیده مزبور (تابعیت مضاعف) به مقابله برخاسته‌اند و البته نسبت به کنترل کامل آن توفیق شایسته‌ای نداشته‌اند. همچنین، تقسیم‌بندی موجود در حقوق اسلامی از بشر (ناس) مؤید این است که این نظریه قابلیت حل پدیده و معضل بی‌تابعیتی به معنای رایج را نیز دارد. چراکه همه ابناء بشر ذیل تقسیم‌بندی ارائه شده در نظریه اسلامی قرار خواهند گرفت و به‌نوعی واجد آثار حقوقی ناشی از تابعیت، و در امتداد آن، شهروندی می‌گردند.



منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- السان، مصطفی، حقوق شهروندی و توسعه پایدار، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، ۱۳۸۵.
- ۴- آفنداک، خلیل، حقوق شهروندی و قضایی، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، ۱۳۸۵.
- ۵- پاکتچی، احمد، تحلیل مفهوم اقامتگاه با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۴، ۱۳۸۳، صص ۷۹-۱۱۰.
- ۶- پرتوی‌زاده، رضا، حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع)، فصلنامه حقوق و مصلحت، شماره ۱۰، ۱۳۹۰، صص ۳-۲۳.
- ۷- پروین، فرهاد، حقوق شهروندی در سیره نبوی و در حقوق ایران، اندیشه حوزه، سال چهاردهم، شماره چهارم، ۱۳۸۷، صص ۸۹-۱۱۸.
- ۸- جاوید، محمدجواد، نظریه نسبیت در حقوق شهروندی؛ تحلیلی مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی. تهران: نشر گرایش، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- ۹- جاوید، محمدجواد؛ محمد صادقی و مصطفی شفیع‌زاده، نسبت تکالیف طبیعی و تکالیف شهروندی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۹، ۱۳۹۱، صص ۸۳-۱۱۶.
- ۱۰- جمعی از نویسندگان، مبانی اندیشه اسلامی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر قرآن کریم (تسنیم)، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸.
- ۱۲- دانش‌پژوه، مصطفی، اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی: تابعیت و وضعیت بیگانگان، تهران: مرکز چاپ و انتشار صحیفه وزارت امور خارجه (پژوهشکده حوزه و دانشگاه)، ۱۳۸۱.
- ۱۳- داوری، محسن، حقوق فرهنگی شهروندان (رویکرد اسلامی)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹.
- ۱۴- رضایی‌پور، آرزو، حقوق شهروندی، نشر آریان، ۱۳۸۵.
- ۱۵- سروری مقدم، مصطفی، مروری بر تفاوت تابعیت، شهروندی و دیگر واژگان



- مشابه در حقوق ایران، بریتانیا، امریکا و فرانسه، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۳، ۱۳۸۳، صص ۱ الی ۱۵.
- ۱۶- سلجوقی، محمود، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، چاپ هفتم، تهران: میزان، ۱۳۸۸.
- ۱۷- سلطانی، سید ناصر، حقوق اجتماعی یا حقوق شهروندی؟ نمونه‌ای از آشفتگی مفاهیم در نظام حقوقی ایران. مجلس و پژوهش، شماره ۵۱، ۱۳۸۵، صص ۱۰۱-۱۱۷.
- ۱۸- طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، ج ۱، چاپ دوم، قم، فتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸.
- ۱۹- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴ و ج ۳۶، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴.
- ۲۰- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۱ و ج ۳، چ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۲۱- عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیت‌ها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۲۲- فالکس، کیث، شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۱.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، چ پنجاه، تهران: میزان، ۱۳۹۳.
- ۲۳- کاستلز، استفان؛ دیویدسون، آلیستر، مهاجرت و شهروندی، ترجمه فرامرزی تقی‌لو، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- ۲۴- محقق داماد، سید مصطفی، «جایگاه اصل کرامت انسانی در اجتهاد شیعی»، تهران: روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۶.
- مهدی‌پور، امیر، شهروندان و نافرمانی مدنی، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، ۱۳۸۵.
- ۲۵- نجاتی حسینی، محمود، بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری ایران، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، ۱۳۸۰.
- ۲۶- نجفی (صاحب جواهر) محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۲۷- نصیری، محمد، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۵.
- ۲۸- هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۲، مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، قم: ایران، ۱۴۲۶ ه.ق.



CRAWFORD, E.B, INTERNATIONAL PRIVET LAW IN SCOTLAND, EDINBURGH, W. GREEN/ SWEET & MAXWELL, 1998

FRANSMAN, LAURIE, THE CASE FOR REFORM OF NATIONALITY LAW IN THE UNITED KINGDOM, OLEARY, S. & TILIKAINEN, T, CITIZENSHIP AND NATIONALITY STATUS IN THE NEW EUROPE, LONDON, SWEET & MAXWELL, 1998

THE DEMANDS OF CITIZENSHIP, EDITED BY COTRIONCS MCKINNON AND LAIN HAMPSHER MONK, CONTINUUM, LONDON, AND NEWYORK, 2000